

## باد کنفرانسها ، اوضاع افغانستان را آشفته تر میسازد

خواننده گان گرامی مطلع هستند که نخستین کنفرانس بین المللی پیرامون آینده ی افغانستان، پس از سقوط امارت گروه جنونزده ی طالبان در ماه دسامبر سال 2001 میلادی، به میزبانی دولت آلمان در بن دایر شد که در آن نه تنها ابرقدرت امریکا به رهبری جورج دبلیو بوش نقش عمده و تعیین کننده داشت ، بلکه در آن زمان، مغایرواقعیت های عینی درون جامعه ی افغانستان، صرفاً از چهار جناح خاص سیاسی (جبهه ی متحد یا ائتلاف شمال ، جناح پشاور ، کنفرانس قبرس و جناح روم) دعوت بعمل آمد تا در این کنفرانس شرکت نمایند .

معنی این اقدام این بود که از نظر خارجی ها و شاید هم از دید جناح های اشتراک کننده ی انحصارگر، هیچ کس و هیچ جناح دیگری یا در افغانستان لگدمال شده سراغ نمیشد و یا اگر سراغ هم میشد، استحقاق اشتراک در چنین کنفرانس بین المللی راجع به آینده ی افغانستان را نداشتند.

در اینجا نمیخواهم روی همه ی بگو مگو ها، فیصله ها، عواقب و بازتاب ده ساله ی کنفرانس بن مکت نمایم؛ زیرا کلیه پیامد ها را همه گی، همه روزه مینگرند و شاهد آن اند. اما ، اینقدر باید گفت که چون سنگ اول را معمار مغرض خارجی کج نهاد ، پس؛ بنایی که متعاقباً سر بر آورد، تا امروز، همچنان کج، بدقواره و متزلزل بوده و مایه ی رنج و آزار ملت افغانستان میباشد.

بلی ! از تدویر کنفرانس اول بن، اینک ، ده سال سپری شد. ده سالی که توأم بود با انتظارات ، لفاظی ها، لافیدنها ، وعده و وعید ها، جنگها و خونریزی ها، پیشرفتها و برگشت ها ی نظامی، تلاش های سیاسی و تبلیغاتی، فعالیتهای همه جانبه ی استخباراتی ، سازشها و تباخی ها، جفاها و غداریها ، بازیها و دروغ پراگنی ها، اختطافها و اختلاسها و بالاخره ، فساد و خیانت و تعرض و تجاوز و بی حرمتی بحق ملت و فقیر سازی و بیچاره کردن از حد فزون اکثریت مردم و صد ها درد و رنج دیگر.

حال، ملاحظه میشود که شتر جامعه ی جهانی، گویا خواب پنبه دانه ی دیده و میخواهد بار دیگر و باز هم با میزبانی دولت آلمان در همان (بن) گرد هم آیند و فیصله های دیگری پیرامون افغانستان و سرنوشت تیره و تار مردم عذاب کشیده ی آن بعمل آورند. اما ، سؤالی که هنوز هم برای ملت در بند افغانستان پاسخ نیافته اینست که این جامعه ی جهانی واقعاً از تدویر اینهمه کنفرانس چه میخواهد ؟ چه برنامه های دیگر مدنظر دارد؟ و چه آس دیگری برای آینده ی ملت و مملکت افغانستان پخته خواهد کرد ؟ وقتی رسانه ها از مسوولان دولتی افغانستان در این باره پرسش بعمل می آورند، آنها با یکنوع خود سانسوری و "شف شف" گفتن ها و پنهانکاری های غیر لازم و غیر دموکراتیک از ارائه ی پاسخ به این سوال اساسی طفره میروند و یا با ارائه ی چند واژه ی متعارف و کلیشه یی از قبیل " تأمین امنیت" و " همکاری منطقه یی" و " مبارزه با تروریسم" و " . . . " جان از عذاب میرهانند. خارجی هایی که دست اندر کار افغانستان اند نیز سر این دیگ اسرار آمیز را بالا نمیکنند تا مردم ما نبینند که در این دیگ چه می جوشد؟

چنانکه خواننده های عزیز اطلاع حاصل کردند، کنفرانس یکروزه ی دیگری نیز در سطح وزرای امور خارجه ی چند کشور خارجی، در هفته ی اول ماه نوامبر در ترکیه هم دایر خواهد شد تا به اصطلاح، مقدمات کنفرانس دوم بن را فراهم آورند.

درواقع، چنانکه ملاحظه میشود، بازیگران صحنه تیاتر افغانستان، چند اقدام خاص سیاسی و تبلیغاتی را در یک زمان روی سننژ آورده اند: (کنفرانس استانبول، نشست سه جانبه ی افغانستان - پاکستان و ترکیه در استانبول، امضای پیمان استراتژیک افغانستان و فرانسه و کنفرانس بن).

سؤالی مهمی که نزد افکار عامه ی افغانستان مطرح است، اینست که اولاً چرا چنین تراکم دویدن ها و تپیدن های پیهم و عاجل سیاسی در چهارچوب زمانی معین؟ و دوماً، چرا اینهمه "پیمان" های "استراتژیک" با امریکا، با فرانسه، با هند و حتماً با انگلیس هم گویا قبل از تدویر کنفرانس بن به امضا برسد؟ آیا این اقدامات شتابنده، همان ضرب المثل "در پوست پسته گرفتن" جانب افغانی را تداعی نمیکند؟ و بالاخره، آیا اینقدر جنب و جوش تبلیغاتی و سفر های هول انگیز و اسرار آمیز و تسلسل دیدار ها و دست دادن ها و . . . بوی راز ها و پیام های پنهان را به مشام نمیرسانند؟

هر چند مسوولان حکومت افغانستان نخواستند و یا نمیخواهند چیزی در این موارد برای ملت ما بگویند، اما، آنچه را آگاهان سیاسی و کارشناسان امور افغانستان میتوانند پیشبینی نمایند، اینست که کشور های ذیدخل در قضیه ی افغانستان، در نظر دارند جامه چرگین دیگری به تن دولت و ملت افغانستان بپوشانند و بدوزند. علامات چرگین بودن جامه ی که به قد و اندام سرنوشت مردم ما درحال آماده شدن است، از اینجا هویدا میگردد که از مدتی است ارگ نشینان جمهوری افغانستان، سر و صدای "برادران ناراض" یعنی طالبان انتحاری شان را، علی رغم ارتکاب جنایت های متعدد و مکرر شان، عمداً مسکوت گذاشته و بجای آن، همصدا با رسانه های امریکایی، کلیه توجه را تنها به سوی (شبکه ی تروریستی حقانی) در وزیرستان شمالی و یا دو سوی مرز افغانستان - پاکستان معطوف ساخته اند که این خود، تا اندازه ی زیادی طرح و برنامه ی آماده سازی اشتراک احتمالی گروه سیه اندیش طالبان در کنفرانس دوم بن و تقسیم قدرت در کابل را تداعی میکند. علامات دیگری که در روز های اخیر خود نمایی میکنند، عبارت اند از زور آزمایی نظامی پاکستان علیه دولت افغانستان و جامعه ی جهانی است که بوسیله ی شلیک صدها موشک ویرانگر بالای ولایات جنوب شرق افغانستان به نمایش درآمد و بالمقابل، سکوت، کرنش و بی تفاوتی تعجب بر انگیز حامد کرزی در برابر متجاوزان پاکستانی و اظهارات مضحک و خنده آور وی برای خبر نگاران مبنی بر بی پایه بودن حملات موشکی پاکستان بود. این موضعگیری کرزی و این اظهارات غیر ملی و غیر افغانی وی، چنین تعبیر میشود که اربابان قدرتمند خارجی برنامه های محرمانه ی دیگری در منطقه دارند که هنوز برای حامد کرزی و یارانش اجازه ی بیان آنرا نداده اند.

حال، اگر تجمع نیرو های نظامی "جامعه ی جهانی" در نواحی سرحد (پس از ده سال)، سفر عاجل خانم کلنتن به کابل و اسلام آباد، بشمول اظهارات ضد و نقیضش در دو کشور، شتاب جوانب (افغانی و امریکایی) بخاطر امضای پیمان استراتژیک قبل از تدویر کنفرانس دوم بن، تظاهرات ضد امریکایی از طرف گروه های مذهبی در کابل، مذاکرات و تماسگیریهای محرمانه ی مقامات امریکایی با گروه های تروریستی طالبان افغانی و پاکستانی در کشور های معین و سایر فعل و انفعال های جاری (آشکار و پنهان) را مدنظر گیریم، تجسمی از اهداف و برنامه های ضد منافع

ملت افغانستان و تداوم دسایس قدرت های منطقه و جهان بخاطر آینده ی کشور ما متبازتر میشود. همانطور که کنفرانس های متعدد بین المللی ظرف ده سال گذشته نتوانست واقعاً حلال مشکلات زنده گی اجتماعی – اقتصادی مردم افغانستان با شد و همانسان که تکثر نیرو های خارجی در خاک پدري ما نتوانست از شدت جنگ و نا امنی بکاهد، بهمان طریق، تدویرکنفرانس دوم بن و سایر کنفرانسها ی خورد و کوچک دیگر نیز تا زمانیکه هدف های نا پاک و مقاصد خانه خرابکن استعماری در میان باشد، هیچ گره ای از کار میهن اشغال شده ی ما را نخواهد گشود. هرگاه در کنفرانس دوم بن ، به گروه تروریستی طالبان، بجای آنکه بخاطر جنایات گسترده ی شان، به پای میز محاکمه کشانیده شوند، در قدرت سیاسی افغانستان شامل ساخته شوند، دران صورت، یکبار دیگر روشن خواهد شد که نه تنها بخواست و نیاز واقعی مردم ما وقعی گذاشته نخواهد شد، بلکه لکه ی ننگ دیگری بر دامن تاریخ معاصر کشورمان نقش خواهد بست . و یا اگر احیاناً تدویر چنین کنفرانس ها، درآمد و یا مقدمه یی باشد برای تغییر جغرافیایی سر زمین آبایی ما، جنایت آشکار دیگری در حق این خطه و باشنده های قربانی شده ی آن صورت خواهد گرفت و بار دیگر، منطقه را به خون و خاکستر آغشته خواهد نمود. بهمین دلیل روشن است که ما همیشه تأکید بر آن داریم تا مردم ما بیشتر از این، نقش منفعل و نظاره گر را نداشته باشند، بلکه با افزایش آگاهی بیشتر سیاسی شان ، با رفتن بسوی وحدت مؤثر ملی ، با شناخت دقیق تر از دوست اصلی و دشمن واقعی و با یک تصمیم جدید و جدی غرض تعیین سرنوشت آینده ی خویش پا به میدان عمل بگذارند. شرایط متذکره وقتی میسر شده میتواند که دست افراد و گروه های عقب گرا، تیره درون و دشمن کیش داخلی و جواسیس کشور های همسایه و جهان از زنده گی و سرنوشت سیاسی – اجتماعی ، اقتصادی و فرهنگی مردم ما ( در داخل و خارج افغانستان ) کوتاه ساخته شود.

فراموش نکنیم که ما، در برهه ی بسیار حساس و بسیار خطرناک تاریخ قرار گرفته ایم . اگر بخود نیاییم ، جبن و خوشباوری و انفعال را ترک نکنیم و دست و آستین مان را در راه نجات مادر میهن از ته ی دل بر نزنیم، دیری نباشد که در برابر عمل ننگین تر و خونین تر دیگری قرار داده شویم که آنگاه ، برای جنبیدن ، خیلی ها دیر خواهد بود. (پایان)